



سیر تطور مفهوم «اصول دین» در میان فرق شیعی زیدیه و اسماعیلیه

ناصر فروهی^۱

سید احمد حسینی^۲

زهره فصل بهار^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۳/۰۹

چکیده

امروزه مبحث «اصول دین» یکی از مهم‌ترین مباحث کلام اسلامی را تشکیل می‌دهد. پرسشی که در این باب وجود دارد آن است که آیا مفهوم «اصول دین» از ابتدا به همین صورت وجود داشته و یا در دوره خاصی پدیدار شده و تاریخ خاصی را طی کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید تاریخ تطور اصول دین، مورد مطالعه قرار گیرد. اندیشه‌های کلامی شیعه زیدی و اسماعیلی از اندیشه‌های متقدم کلام شیعی به حساب می‌آیند. به همین دلیل در مقاله حاضر، سیر تطور مفهوم اصول دین در کلام شیعه زیدی و اسماعیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا علاوه بر آن که ریشه‌های شکل‌گیری این مفهوم در سنت شیعی روشن شود، مبانی تاریخی تطور این مفهوم در کلام شیعه امامیه نیز پی‌ریزی گردد. آن دسته از آثار زیدیه که به مفهوم اصول دین پرداخته‌اند، معمولاً شش مورد را برای این اصول نام می‌برند: توحید، عدل، نبوت، امامت، منزلت بین‌المنزلتین، وعد و وعید. شیعیان اسماعیلی هفت مورد را به عنوان اصول دین خود شمرده‌اند که عبارتند از: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. در میان این هفت مورد، مواردی مانند نماز و زکات و حج و جهاد وجود دارد که توسط دیگر فرقه‌ها - مانند شیعه اثنی‌عشری - به عنوان فروع دین شناخته می‌شود. البته هر یک از این موارد، تاریخ تطور خاص خود را طی کرده است.

واژگان کلیدی

اصول دین، کلام اسلامی، معتزله، شیعه، زیدیه، اسماعیلیه.

۱. استادیار دانشگاه تبریز (Forouhi_naser@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (Ahamdhosseinee@gmail.com).

۳. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز (Zohrebahar68@gmail.com).

۱. سیر تطور مفهوم «اصول دین» نزد شیعه

با آن‌که تک تک مفاهیم پنج‌گانه در اصول خمسه در اندیشه شیعی به عنوان مفاهیمی مهم و اساسی وجود داشت، اما مفهوم «اصول دین» از ابتدا به معنای مجموعه محدودی از اعتقادات که به عنوان مبنای سایر اعتقادات قرار گیرند، در شیعه وجود نداشته است؛ بلکه این مفهوم مجموعی بعدها وارد شیعه شد و سیر تکاملی خاص خود را طی کرد. در سرآغاز کلام شیعه، مسئله «امامت» بسیار مطرح بوده است. به گزارش ابن‌ندیم در *الفهرست*، نخستین متکلم شیعی، علی بن اسماعیل بن میثم التمار بوده است. ابن‌ندیم کتابی با نام *الإمامة* را به او نسبت می‌دهد. ابن‌ندیم برای ابو محمد هشام بن حکم از اصحاب امام صادق علیه السلام و نیز محمد بن جلیل ملقب به «سکاک» از اصحاب هشام بن حکم و نیز ابو جعفر محمد بن نعمان ملقب به «مؤمن الطاق» نیز کتاب *الإمامة* گزارش کرده است. او هم چنین برای ابو جعفر محمد بن قبه، دو کتاب در باب امامت: *الانصاف فی الإمامة* و *کتاب الإمامة* و برای ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت نیز دو کتاب به نام‌های: *کتاب الاستیفاء فی الإمامة* و *کتاب التنبیه فی الإمامة* و برای ابو محمد حسن بن موسی بن اخت ابی سهل بن نوبخت دو کتاب: *التوحید و الإمامة* و برای محمد بن بشر السوسنجردی نیز کتابی به نام *الانتقاد فی الإمامة* گزارش کرده است (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۳-۲۲۶). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در دوره‌های ابتدایی شکل‌گیری کلام شیعه، بیشتر مباحث حول محور مفهوم امامت می‌چرخید؛ اما هنوز در این دوران مفهوم «اصول دین» وارد مکتب شیعه نشده بود و امامت به عنوان یکی از مصادیق مجموعه‌ای خاص تحت عنوان «اصول خمسه» درنیامده بود.

اشعری در کتاب *مقالات الاسلامیین*، سه اعتقاد اصلی را برای شیعه نام می‌برد که عبارتند از: اقرار بالله، اقرار به رسولش و اقرار به امام. با آن‌که او اعتقاد به این سه امر را در ایمان ایشان شرط می‌داند، اما از اصطلاح «اصل» یا «اصول ثلاث» برای آن‌ها استفاده نمی‌کند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۵۳). وی در همان کتاب، سیر تطور اعتقادات شیعه را بیان می‌کند و معتقد است شیعه در دوره‌های متأخرتر، بیشتر به خط فکری معتزله نزدیک شده و از آن‌ها تأثیر گرفته است (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۳۱-۳۵). در آثار مربوط به دوره‌های متقدم کلام شیعه و مخصوصاً در میان شیعیان زیدی، بسیار مشابه اصول معتزلی است؛ به طوری که حتی در این میان اصول «منزلة بین المنزلتین»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «وعد و وعید» به چشم می‌خورد.

۲. سیر تطور اصول دین در زیدیه

یکی از نخستین فرق شیعه، شیعه زیدی است. اصول عقاید زیدیه را می‌توان به «زید بن علی» نسبت داد. یکی از مسائل مهمی که زیدیه در آن، هم با معتزله و هم با شیعه امامیه مخالفند، نظریه ایشان در باب امامت است (صابری، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۶). ابن مرتضی از قول ابن‌یزداد نقل می‌کند که زید بن علی در همه نظریات با معتزله مشترک بود، به جز در مسئله «منزله بین المنزلتین» (ابن مرتضی، ۱۹۶۰: ۳۴). اشعری قمی معتقد است زیدیه در اصول تابع معتزله و در فروع تابع حنفی بودند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۴۹). اصول عقاید زیدی را می‌توان مشابه همان پنج اصل معتزلی، عبارت از: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر دانست (صبحی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۲۸۴؛ رصاص، ۱۴۲۴ق: ۱۴). اما نکته مهم آن است که این اصول از ابتدا به صورت مجموعه‌ای مشخص پذیرفته نشدند، بلکه روند تکاملی خاصی را طی کردند.

«قاسم بن ابراهیم الرسی» که بسیار متقدم و متوفی سال ۲۴۶ هجری قمری است، از پایه‌گذاران اصول عقاید شیعه زیدی به شمار می‌رود و آثار بسیاری در شرح و تبیین آراء زیدیه دارد. از وی دو کتاب به نام‌های: *العدل و التوحید* و نیز *اصول العدل و التوحید* باقی مانده است. همان‌گونه که نام این کتاب‌ها نشان می‌دهد، وی به مانند معتزله به دو اصل «توحید» و «عدل اهمیت» بیشتری می‌دهد (رسی، ۱۴۲۱ق: ۵۸۱ و ۵۹۳). برای رسی، مهم‌ترین اصل، اصل توحید است که همه اصول و فروع دیگر به آن برمی‌گردد (رسی، ۱۴۲۱ق: ۶۳۴). نکته جالب آن است که رساله مختصری به نام «اصول خمس» نیز به رسی منسوب است. از نظر رسی، این اصول خمس عبارتند از: توحید، عدل، وعد و وعید، حقانیت قرآن و سنت و در نهایت آن‌که، احکام تجارت و مکاسب در زمان حکام جور متفاوت از حکام عدل است (رسی، ۱۴۲۱ق: ۶۴۷). درباره این اصول خمس که از قول رسی نقل شده است، چند نکته به نظر می‌رسد؛ نخست آن‌که، تعداد این اصول پنج‌تاست و از این نظر به اصول خمس معتزله شبیه است. به علاوه این اصول از نظر محتوایی هم به اصول معتزلی شباهت دارند، به طوری که در سه مورد توحید، عدل و وعد و وعید با اصول معتزلی مشترکند.

رسی در جای دیگر، اصول دین را هجده‌تا دانسته است که عبارتند از: توحید، وعد، وعید، نبوت، امامت، ولاء، براء، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، برّ

الوالدین و در نهایت صلة القرابه یا صلۀ رحم (رسی، ۱۴۲۱ق: ۶۵۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این هجده مورد مجموعه‌ای از اعتقادات و تکالیف را در بر می‌گیرد. بنابراین در این جا او از اصول، معنایی اعم از اصول و فروع مصطلح مراد کرده است (رسی، ۱۴۲۱ق: ۵۸۳-۵۹۴، ۶۴۷ و ۶۵۳).

یکی دیگر از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در کلام زیدیه «یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم» معروف به «الامام الهادی الی الحق» است. از او که از متکلمان متقدم است و در سال ۲۹۸ هجری وفات یافته، آثار فراوانی بر جای مانده است؛ از جمله آثاری در باب اصول دین و یا آثار مجزایی در هر یک از اصول دین مانند توحید یا منزلة بین المنزلتین. او در کتاب اصول دین مباحث ذیل را مورد بحث قرار می‌دهد: توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (یحیی بن حسین، ۱۴۲۱ق: ۱۹۱-۱۹۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اصول پنج‌گانه به جز یک مورد، کاملاً مشابه اصول خمسۀ معتزلی است. تنها در این جا، یحیی بن حسین اصل «امامت» را جای‌گزین اصل «منزلة بین المنزلتین» کرده است.

در دوره‌های متأخرتر و میانی کلام زیدی، دیگر از اصول خمسۀ سخنی به میان نمی‌آید. یکی از نمونه‌های این آثار، کتاب المصابیح ابوالعباس احمد بن ابراهیم است که به بیان شرح احوال شخصیت‌های مهم نحلۀ زیدیه اختصاص دارد. ابوالعباس متوفی سال ۳۵۳ هجری است و به دوران میانی متکلمان زیدیه تعلق دارد. در کتاب او، هیچ اشاره‌ای به مفهوم «اصول خمسۀ» نشده است (ابوالعباس، ۱۴۲۳ق).

یکی دیگر از شخصیت‌های زیدی مربوط به دوره میانی «احمد ناصر لدین الله» است که متوفی قرن چهارم هجری است. او در کتاب النجاة لمن اتبع الهدی و اجتناب الردی که به بیان مفصل عقاید زیدیه می‌پردازد، هیچ‌گاه از مجموعه منظم عقاید به عنوان اصول یا اصول خمسۀ نام نمی‌برد؛ با این حال، وی در دو جا به طور مختصر، مهم‌ترین عقاید کلامی زیدی را در کنار هم نام می‌برد: وی یک بار از توحید، عدل، وعد و وعید، اقرار به رسول و کتاب و طاعت امام و مودت به قریبی به عنوان اعتقاداتی نام می‌برد که وجوب اعتقاد به آن‌ها از هیچ‌کس، حتی از علیل و بیمار هم زائل نمی‌شود (ناصر لدین الله، ۱۴۰۵ق: ۸۶)؛ و یک بار هم از عدل و توحید و وعد و وعید و امامت به عنوان عقاید صحیح یاد می‌کند (ناصر لدین الله، ۱۴۰۵ق: ۱۳۷).

شاید بتوان این تحول را بدین ترتیب تحلیل کرد که آن‌گاه که کلام زیدیه تحت تأثیر معتزله بوده است، دارای اصول خمس بود، اما بعدها که کم‌کم از معتزله دورتر شدند، دیگر از این اصول سخن به میان نیاوردند.

در دوره‌های متأخرتر کلام زیدیه، شاهد بیان جدیدی از اصول دین هستیم. در آثاری که متعلق به این دوران هستند، موارد جدیدی به عنوان اصول دین معرفی شده و جای‌گزین برخی از اصول معتزلی می‌شوند. «قاسم بن محمد بن علی» که به دوران متأخر کلام زیدی تعلق دارد و متوفی سال ۱۰۲۹ قمری است، در کتاب خود به نام *الاساس لعقائد الاکیاس*، بدون آن‌که از مفهوم اصول خمس نامی به میان بیاورد، مهم‌ترین اعتقادات زیدی را مشتمل بر این موارد دانسته است: توحید، عدل، نبوت، امامت، منزله بین المنزلتین، وعد و وعید (قاسم بن محمد بن علی، ۱۴۲۱ق). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این دوره اصول دین به شش مورد افزایش می‌یابد که برخی از این اصول با اصول خمس معتزله شباهت و اشتراک دارد؛ یعنی توحید و عدل و منزله بین المنزلتین، وعد و وعید. اما در عین حال، اصل امر به معروف و نهی از منکر معتزلی ذکر نشده است. همین‌طور نکته جالبی که در این جا وجود دارد آن است که قاسم بن محمد، دو اصل «نبوت» و «امامت» را معرفی کرده است و آن را جای‌گزین امر به معروف و نهی از منکر کرده است.

متکلم زیدی بعدی که به این دوره تعلق دارد «احمد بن محمد بن صلاح شرفی» است که متوفی سال ۱۰۵۵ هجری است. وی در کتاب *عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس* که به شرح کتاب دیگر متکلم زیدی این دوره، یعنی قاسم بن محمد اختصاص دارد، به همان شش اصل زیدی: توحید، عدل، نبوت، امامت، منزله بین المنزلتین و وعد و وعید می‌پردازد. نکته مهم آن است که او از این مباحث به عنوان مجموعه خاصی از اصول دین سخن نمی‌گوید؛ برخلاف اصول خمس معتزلی. البته وی به مناسبت بحث از تفاوت میان اصول دین و اصول شریعت، می‌گوید مباحث اصول دین شامل مباحثی مانند: توحید، عدل، وعد و وعید، نبوت، امامت و مانند آن می‌شود (شرفی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۸۷).

«ابراهیم بن محمد بن احمد مؤیدی» نیز که متوفی سال ۱۰۸۳ هجری و از زیدیان متأخر است، در کتاب *الاصباح علی المصباح فی معرفة الملک الفتح* خود اصول توحید، عدل، نبوت، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر، منزله بین المنزلتین و امامت را بررسی کرده

است. نکته جالب آن‌که: اولاً، وی برای این مفاهیم تحت یک عنوان خاص مشترک، مانند اصطلاح اصول دین یا اصول هفت‌گانه بحث نکرده است؛ ثانیاً، او کتاب خود را به سه بخش اصلی توحید، عدل و وعد و وعید تقسیم کرده و مباحث مربوط به نبوت را ذیل مباحث عدل آورده است و از امر به معروف و نهی از منکر و منزلة بین المنزلتین و امامت هم ذیل وعد و وعید بحث کرده است (مؤیدی، ۱۴۲۲ق).

شخصیت مهم بعدی زیدی «احمد بن حسن بن محمد رصاص»، متوفای سال ۶۲۱ هجری قمری، است. از وی دو کتاب مهم در اعتقادات زیدی با نام‌های: خلاصة النافعة بالأدلة القاطعة فی قواعد التابعه و نیز مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم مشهور به «ثلاثون مسئله» بر جای مانده است. نکته جالب این‌که، وی هر دو کتاب را به سه بخش اصلی تقسیم می‌کند و در این سه بخش، سه مسئله اصلی اعتقادی زیدی، یعنی توحید، عدل و وعد و وعید را مورد بررسی قرار می‌دهد. البته او هر کدام از این بخش‌ها را به ده مسئله جزئی‌تر هم تقسیم می‌کند؛ بنابراین هر کتاب مشتمل بر سی مسئله خواهد بود. نکته جالب درباره این نحوه تقسیم‌بندی مباحث آن است که: اولاً، هم‌چنان نحوه نام‌گذاری اصول متأثر از اصول معتزلی است، به طوری که به جز توحید و عدل، از وعد و وعید و حتی منزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر هم سخن به میان آمده است؛ ثانیاً، در این دو کتاب از سه مسئله امامت، منزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مباحث فرعی وعد و وعید سخن رفته است؛ هم‌چنان‌که از نبوت نیز ذیل مباحث مربوط به عدل بحث می‌شود (رصاص، ۱۴۲۴ق: ۸۵-۱۵؛ رصاص، ۱۴۳۱ق: ۲۵۱-۵۹).

همان‌گونه که از بررسی متکلمان زیدی دوران متأخر ملاحظه می‌شود، خصوصیات مشترک آثار این دوره آن است که: اولاً، هر کدام بیش از پنج مورد از اصول را مورد بحث قرار داده‌اند؛ به طوری که برخی شش مورد و برخی دیگر هفت مورد را بررسی کرده‌اند؛ ثانیاً، در بحث از اصول دین در آثار این دوره، ترکیبی از اصول معتزلی توحید، عدل، منزلة بین المنزلتین و وعد و وعید و نیز اصول شیعی نبوت و امامت وجود دارد. به یک معنا می‌توان این شش مورد را «اصول شش‌گانه زیدی» نامید.

۳. اصول دین از منظر شیعة اسماعیلیه

اندیشمندان اسماعیلی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متکلمان در طول تاریخ کلام شیعه

بوده‌اند. ایشان به ولایت بسیار اهمیت می‌دهند و عقاید باطنی بسیاری دارند (صابری، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۵۳). ایشان خود را با نام‌هایی چون «اصحاب تعلیم یا تعلیمیه» و نیز «اصحاب الدعوة الهادیه» می‌نامیدند؛ اما شاید جالب باشد که بدانیم ایشان «سبعیه» نیز نامیده شدند. این از آن روست که عدد «هفت» برای اسماعیلیه اهمیت زیادی دارد. ایشان به هفت امام اعتقاد دارند و به ادوار هفت‌گانه عالم و آسمان‌ها و عقول هفت‌گانه اعتقاد دارند. ایشان هم‌چنین به هفت مرتبه در عالم وجود معتقدند (دادبه، ۱۳۷۴: ۶۸-۵۴).

آنچه در این جا برای ما جالب توجه است و مسئله اصلی تحقیق ما را شکل می‌دهد آن است که اسماعیلیه به هفت مسئله بسیار مهم اعتقادی به عنوان «ارکان سبعه» اعتقاد دارند که عبارتند از: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. با مطالعه در تاریخ اندیشه کلامی اسماعیلیه مشخص می‌شود که از همان دوره‌های ابتدایی و میانی کلام اسماعیلی، از «اصول سبعه» بحث شده است؛ با وجود این، در آثار مختلف ایشان مشاهده می‌شود که گاهی این اصول هفت‌گانه با هم متفاوتند.

یکی از نخستین اندیشمندان و متکلمان اسماعیلی «ابویعقوب سجستانی» است که در قرون سوم و چهارم می‌زیسته و متوفی سال ۳۳۱ هجری است. از جمله مهم‌ترین آثاری که از سجستانی باقی مانده است می‌توان به *کشف‌المحجوب* اشاره کرد. جالب است که *کشف‌المحجوب* دارای هفت بخش اصلی است. به نظر می‌رسد این نوع فصل‌بندی از علاقه خاص اسماعیلیه به عدد هفت ناشی می‌شود. اما با دقت در فصول کتاب مشاهده می‌شود که این هفت بخش، دقیقاً بر اصول سبعه اسماعیلی که در دوره‌های متأخرتر معرفی می‌گردند - یعنی: ولایت، طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج و جهاد - منطبق نیستند. فصول کتاب *کشف‌المحجوب* سجستانی در مورد توحید، عقل، نفس، طبیعت، انواع، نبوت و بعث یا برانگیختن است. شاید جالب توجه به نظر برسد که در این کتاب هر یک از این فصول هفت‌گانه نیز خود به هفت بخش جزئی‌تر تقسیم شده است (سجستانی، ۱۳۵۸). اما ابویعقوب سجستانی با همه تأکیدی که بر عدد هفت در کتاب *کشف‌المحجوب* خود دارد، در کتاب دیگر خود به نام *الافتخار*، تنها پنج اصل از اصول هفت‌گانه اسماعیلی را بیان کرده است که عبارتند از: طهارت، نماز، روزه، حج و زکات.

از دیگر آثار متقدم شیعه اسماعیلی می‌توان به کتاب‌های: *دعائم الاسلام اساس التأویل*

و تأویل الدعائم اشاره کرد که توسط قاضی نعمان بن محمد بن منصور - متوفی سال ۳۶۳ هجری - نگاشته شده است. وی با ذکر حدیثی منسوب به امام صادق علیه السلام به بیان اصول هفت‌گانه مکتب اسماعیلی می‌پردازد و سپس ارکان کتاب‌های خویش را بر مبنای این اصول هفت‌گانه مرتب می‌کند. از نظر قاضی، این ارکان هفت‌گانه عبارتند از: ولایت، طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج و جهاد (قاضی نعمان، ۱۹۶۳: ۵۱؛ قاضی نعمان، ۱۹۷۲: ۵۱-۵۳). کتاب تأویل الدعائم نیز هفت بخش اصلی دارد و به ترتیب و به طور مفصل به مباحث مربوط به ولایت، طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج و جهاد می‌پردازد (قاضی نعمان، ۱۹۶۳: ۵۱؛ قاضی نعمان، ۱۹۷۲: ۵۱-۵۳). همان‌گونه که از دقت در این ارکان هفت‌گانه معلوم می‌شود، برخی از این موارد از اعتقادات و اصول هستند مانند ولایت، و برخی دیگر از اعمال و فروع هستند مانند صلوات و زکات. بنابراین، ارکان هفت‌گانه اسماعیلی، مجموعه‌ای از اصول و فروعی هستند که بعدها در سنت امامی پذیرفته شد.

از نخستین متفکران اسماعیلی که آثار علمی و کلامی ایشان به دست ما رسیده است، می‌توان به «اخوان الصفا» اشاره کرد. در صحت انتساب اخوان به اسماعیلیه تردید وجود دارد، اما احتمال دارد که ایشان گروهی سرّی از شیعیان باطنی اسماعیلی بودند که دوران اوج فعالیت علمی آن‌ها به قرون سوم و چهارم هجری برمی‌گردد. با آن‌که محتوای رسائل اخوان بسیار مفصل و متنوع است، اما ایشان هیچ دسته خاصی از اعتقادات را جدا نکرده‌اند و تحت عنوان خاصی مانند اصول دین یا ارکان دین از آن یاد نکرده‌اند؛ به عبارت دیگر، مفهوم اصول دین - مشابه آنچه در معتزله دیده می‌شود - در میان اخوان الصفا غایب است. این در شرایطی است که اخوان به برخی مباحث کلامی مانند توحید، نبوت و امامت اهمیت بسیاری می‌دهند و حجم بالایی از آثار خود را به این مباحث اختصاص داده‌اند (اخوان الصفا، ۱۴۱۲ق).

یکی دیگر از مهم‌ترین شخصیت‌های اسماعیلی «ناصر خسرو قبادیانی»، متوفی سال ۴۸۱ هجری قمری است. آثار او اغلب حول مسائل علمی و فلسفی می‌گردد و در بیشتر این آثار، مباحث مربوط به اصول دین - آن‌گونه که در اصول خمسّه معتزله آمده است و یا حتی به مانند اصول شش‌گانه زیدی هم - وجود ندارد؛ برای نمونه، کتاب *خوان الاخوان* او در صد صف تنظیم شده و مشتمل بر یک سلسله مباحث نفس‌شناختی و عقل‌شناختی است و مباحث اندکی هم به نبوت و قیامت اختصاص یافته است؛ اما هیچ دسته‌ای از اعتقادات تحت عناوینی مانند

اصول پنج‌گانه یا حتی اصول هفت‌گانه و مانند آن جدا نشده است (ناصرخسرو، ۱۳۸۴ الف)). به همین ترتیب، کتاب *گشایش و رهایش* او نیز در سی مسئله تنظیم شده و مشتمل بر یک سری مباحث جهان‌شناختی و خداشناختی و نیز مسائلی مربوط به رابطه خدا و جهان است. در این کتاب نیز مانند *خوان الاخوان* نه از مباحث مربوط به اصول دین به معنای مجموعه‌ای از یک سلسله اعتقادات خاص خبری است و نه از عدد هفت (ناصرخسرو، ۱۳۸۰). ناصرخسرو کتاب فلسفی دیگری به نام *زاد المسافر* دارد. این کتاب در ۲۷ قول تنظیم شده و مشتمل بر مباحث فلسفی نفس‌شناختی، خداشناختی و جهان‌شناختی است. در این کتاب هم بحثی از اصول دین به چشم نمی‌خورد. وی حتی در جایی از این کتاب، اصول دین را به معنای «احکام» به کار برده است (ناصرخسرو، ۱۳۸۴ ب): (۱۹۷). کتاب *جامع الحکمتین* او نیز شامل یک سری بحث‌های فلسفی است که به مسائل خداشناختی و جهان‌شناختی مربوط می‌شود. البته با توجه به این که کتاب *جامع الحکمتین*، کتابی فلسفی است، انتظار چندانی نمی‌رود که ناصرخسرو در این کتاب از اصول دین سخن گفته باشد (ناصرخسرو، ۱۳۶۳). جالب آن که در بیشتر آثار ناصرخسرو، که یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های اسماعیلی است، از ۲۷ قول و سی مسئله و صد صف سخن گفته شده، اما به ارکان هفت‌گانه اسماعیلی اشاره نشده است.

ناصرخسرو تنها در رساله *وجه دین* است که از هفت رکن اسماعیلی سخن به میان می‌آورد. این رساله که جنبه دینی و کلامی بیشتری دارد، از آثار علمی و فلسفی ناصرخسرو فاصله می‌گیرد و بیشتر به سایر آثار اسماعیلی از دیگر نویسندگانی که پیش‌تر بدان اشاره کردیم، نزدیک است. این کتاب که در پنجاه‌ویک گفتار تنظیم شده، مشتمل بر مباحث کلامی و فقهی ناصرخسرو است. او در این کتاب، از توحید و نبوت سخن می‌گوید و به بیان برخی از احکام اسلامی بر اساس مذهب خویش می‌پردازد. ناصرخسرو در این رساله و ضمن گفتار سی‌وششم با عنوان «اندر واجب اطاعت امام زمان و بیان آن»، به ذکر هفت ستون مسلمانی از منظر کلام اسماعیلی می‌پردازد که معادل هفت رکن اسماعیلی است. او این هفت رکن را به ترتیب: شهادت (به معنای گواهی به وحدت خدا و نبوت رسول)، نماز، زکات، حج، روزه، جهاد و اطاعت امام می‌داند. نکته جالب آن‌جاست که ناصرخسرو در این‌جا شهادت را جای‌گزین طهارت کرده است و به جای اصطلاح «ولایت» از اصطلاح «اطاعت امام» استفاده

می‌کند (ناصر خسرو، ۱۳۸۴ (ج): ۲۴۷).

یکی دیگر از شخصیت‌های اسماعیلی «ابراهیم بن الحسین حامدی»، متوفی سال ۵۵۷ هجری است. از او کتابی به نام *کنز الولد* بر جای مانده که مشتمل بر مسائل فلسفی مانند خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی است. در این کتاب اسماعیلی مباحث مربوط به اصول دین و مفهومی از چند اعتقاد کلامی که با هم مجموعه‌ای را پدید آورند، مانند ارکان هفت‌گانه، به چشم نمی‌خورد (حامدی، ۱۴۱۶ق).

شخصیت بعدی اسماعیلیه «علی بن ولید» متوفی سال ۶۱۲ هجری است. از او دو کتاب به نام‌های: *الذخیره فی الحقیقه و تاج العقائد و معدن الفوائد* بر جای مانده است. او در کتاب *الذخیره* مباحث مسائل جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی و توحید اسماعیلی را مطرح می‌کند. وی هم‌چنین در ادامه، وارد مباحث عمده کلامی اسماعیلی مانند مسئله مهم «امامت» می‌شود؛ اما در این کتاب نیز اثری از مبحث اصول دین به چشم نمی‌خورد (علی بن ولید، ۱۹۷۱). وی حتی در کتاب *تاج العقائد* که در صد اعتقاد تنظیم شده است و به بیان مفصل عقاید خداشناختی و کلامی اسماعیلیه اختصاص یافته نیز، از اصول دین سخن نمی‌گوید. در این کتاب از مباحث توحید و صفات خدا، فرشتگان، خلق جهان، نفس‌شناسی، وحی، نبوت، امامت، قرآن، علم، و حتی احکامی متعلق به فروع مانند نماز، روزه، حج، جهاد و... سخن گفته شده، اما باز هم تعدادی از عقاید تحت عنوان اصول خمسه یا سته و سبعة یا مانند آن جدا نشده است (علی بن ولید، ۱۴۰۳ق). البته درست است که ممکن است آنچه تحت عنوان ارکان هفت‌گانه اسماعیلی معرفی می‌شود - مانند نماز، روزه، حج و جهاد - در این کتاب در کنار هم آمده باشد، اما نکته مهم آن است که این ارکان تحت یک عنوان واحد، مانند اصول هفت‌گانه یا ارکان هفت‌گانه نیامده است.

به همین ترتیب، «علی بن حنظله وداعی اسماعیلی»، متوفی سال ۶۲۳ هجری، در کتاب *سمط الحقائق فی عقائد الاسماعیلیه* خود به بیان اهم عقاید اسماعیلیه پرداخته است. با آن‌که این کتاب مشتمل بر مباحثی چون خداشناسی، جهان‌شناسی و معادشناسی اسماعیلی می‌شود، اما در این کتاب نیز اثری از بحث اصول دین و ارکان هفت‌گانه اسماعیلی وجود ندارد (وداعی، ۱۹۵۳).

یکی دیگر از متکلمان اسماعیلی که به دوره‌های میانی این مکتب کلامی تعلق دارد،

«شهاب‌الدین ابوفراس» متوفی سال ۸۸۳ قمری است. وی در کتاب *الایضاح* خود که به بیان اهم عقاید اسماعیلی در باب جهان‌شناسی و نفس‌شناسی اختصاص دارد، مفهومی مشابه اصول دین معتزلی را معرفی نمی‌کند.

فرقه «دروزی» یکی از فرقه‌هایی است که در قرن پنجم از اسماعیلیه منشعب شده و تاریخ خاص خود را طی کرده است. حامیان این فرقه که با حمایت‌های ششمین خلیفه فاطمی «الحاکم بامرالله» به وجود آمد، خود را «موحدون» می‌نامیدند. همان‌گونه که پیش‌تر در بیان عقاید اسماعیلیه گذشت، اسماعیلیه بسیار به باطن و تأویل اهمیت می‌دهند و از این رو «باطنیه» نیز خوانده می‌شوند. در این میان، دروزیه بیشتر از سایر اسماعیلیه، اهل باطن و تأویل هستند و در نوشته‌های خود از رموز استفاده می‌کنند. ایشان حتی ارکان هفت‌گانه اسماعیلی را هم به طور باطنی تفسیر می‌کنند. از نظر ایشان، هفت رکن باطنی دیگر، جای‌گزین ارکان هفت‌گانه اسماعیلی شده‌اند؛ به طوری که گویی شریعت برداشته شده و فرایض هفت‌گانه مرسوم نقض شده است. به عبارت دیگر، گویی به جای «سبع دعائم تکلیفیه»، هفت خصلت اخلاقی یا «سبع خصال توحیدیه» جای‌گزین آن شده است. بر این اساس، به طور مثال، به جای نماز، صدق لسان جای‌گزین شده است و به جای زکات، حفظ الاخوان - یعنی یاری کردن دوستان و برادران دینی و رعایت حال آن‌ها - و به جای روزه، ترک العبادة العدم و بهتان جای‌گزین شده است. به همین ترتیب به جای شهادتین، توحید و پرستش حاکم جای‌گزین شده و به جای جهاد، رضا به فعل حاکم در هر زمان. در عوض ولایت نیز تسلیم به امر حاکم معرفی شده است. به جای جهاد هم برانت از شیطان جای‌گزین شده است (حمزة بن علی، اسماعیل تمیمی، بهاء‌الدین سموقی، ۱۹۸۶: ۵۴-۶۶؛ ایمانی، ۱۳۸۰: ۵۸۷-۵۹۵؛ مرادی، ۱۳۹۳).

همان‌گونه که از بررسی کلام اسماعیلی روشن گردید، بحث اصول دین در میان اسماعیلیه تاریخ خاصی را طی نمود و تطور مشخصی پیدا کرد. در دوره‌های آغازین شکل‌گیری کلام اسماعیلی، اثر بیشتری از مفهوم اصول سبعة به چشم می‌خورد. در دوره‌های میانی کلام اسماعیلی، که دوره بلوغ و انسجام فکری و نگارش آثار عمده کلامی اسماعیلی است، مفهوم اصول دین یا ارکان دین کمتر به چشم می‌خورد. در دوره‌های متأخرتر در میان اسماعیلیه، بحث از اصول هفت‌گانه بیشتر به میان می‌آید. در میان این هفت مورد، نکته جالب آن‌جاست که

برخی از احکام مربوط به اعمال مکلفین نیز - که در سایر فرقه‌ها به عنوان فروع دین شناخته می‌شوند - مانند نماز و زکات و حج و جهاد، در زمره اصول دین اسماعیلی قرار گرفته است. هم‌چنین نکته دیگر آن است که یکی از فرقه‌های مهمی که از قرن پنجم از اسماعیلیه منشعب شدند - دروزیه - هفت رکن دیگر را جای‌گزين ارکان سبعة اسماعیلیه نمودند.

همان‌گونه که از مباحث فوق نتیجه می‌شود، اسماعیلیه - برخلاف معتزله که بر عدد «پنج» تأکید دارند - از مبانی هفت‌گانه دین سخن می‌گویند. البته همه اسماعیلیه در این که این هفت رکن دین دقیقاً شامل چه مواردی می‌شود، اتفاق نظر ندارند. این ارکان هفت‌گانه عبارتند از: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. اسماعیلیه اعتقاد خود به این هفت رکن را به حدیثی از امام صادق علیه السلام مستند می‌کنند. به نظر می‌رسد اسماعیلیه به عدد «هفت» علاقه خاصی دارند و از این جهت در مقابل متکلمان معتزلی و شیعه امامیه قرار می‌گیرند که بر پنج اصل اصرار دارند. برای نمونه، ایشان معتقد بودند که دوره‌های تاریخی به هفت دوره تقسیم می‌شود؛ که هر دوره با یک پیامبر آغاز می‌شود و او خود یک وصی دارد. هم‌چنین جالب است که در هر دوره بعد از آن وصی، هفت امام وجود دارد. از طرفی، اسماعیلیه هفت امامی هستند و معتقدند که محمد بن اسماعیل پس از امام صادق علیه السلام هفتمین امام اسماعیلیه و آخرین ایشان است. به همین جهت، اسماعیلیه با عنوان «سبعه» یا «هفت امامی» نیز نامیده می‌شوند (دفتری، ۱۳۷۷: ۶۸۳). هم‌چنین اسماعیلیه به هفت حرف از میان حروف الفبا - یعنی: ک، و، ن، ی، ق، د، ر - اهمیت بیشتری می‌دهند و آن‌ها را «حروف علویه» می‌نامند. (دفتری، ۱۳۷۷: ۶۸۸) به‌علاوه، اسماعیلیه از ادوار هفت‌گانه جهانی سخن می‌گویند. (Daftari, 2005: 53) جالب است که حتی وقتی یکی از نویسندگان معاصر اسماعیلی بر ارکان دیگری غیر از ارکان هفت‌گانه مرسوم اسماعیلی تأکید می‌کند، باز هم بر عدد هفت تکیه دارد و این بار هفت رکن اسلام، امام، طاعت، تبلیغ، بیعت، امانت و توحید را به عنوان مهم‌ترین اعتقادات اسماعیلی نام می‌برد. (Hmamawi, 1970: 43-65)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در طول مقاله ملاحظه گردید، نتایج جالب توجهی از مطالعه و بررسی ما در خصوص سیر تحول بحث از اصول دین در رهیافت کلامی به دست آمد. در سنت کلامی شیعه، نوع برخورد با این مفهوم متفاوت بوده و سیر خاصی را طی کرده است. همان‌گونه که در بررسی آثار کلامی اسلامی ملاحظه گردید، نحله‌های مختلف کلامی هر یک تعداد متفاوتی را

برای اصول دین نام برده‌اند و یا اصلاً اصول خاصی را به عنوان جدا معرفی نمی‌کنند. مفهوم «اصول خمس» نخستین بار در میان معتزله پدید آمد و شیعیان زیدی و اسماعیلی هر یک واکنش خاصی نسبت به این مفهوم از خود نشان دادند. آن دسته از آثار زیدیه که به مفهوم اصول دین پرداخته‌اند، معمولاً شش مورد را برای این اصول نام می‌برند؛ یعنی: توحید، عدل، نبوت، امامت، منزله بین المنزلتین، وعد و وعید. واکنش شیعیان اسماعیلی نسبت به مفهوم اصول دین جالب است، چراکه ایشان هفت مورد - به جای پنج اصل معتزلی یا شش اصل زیدی - را به عنوان اصول دین خود شمرده‌اند که عبارتند از: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. نکته‌ای که در مقایسه میان ارکان سبعة اسماعیلی با اصول دیگر نحله‌های اسلامی به ذهن می‌رسد، آن است که در میان این هفت مورد، مواردی مانند نماز، زکات، حج و جهاد وجود دارد که توسط دیگر فرقه‌ها - مانند شیعه اثنی عشری - به عنوان «فروع دین» شناخته می‌شود؛ به علاوه، در خود اسماعیلیه نیز فرقه دروزیه، ارکان دیگری را به جای ارکان هفت‌گانه مرسوم اسماعیلی معرفی کردند که جنبه باطنی بیشتری داشت.

اما پرسشی که در پایان مطرح می‌شود آن است که پیدایش و تکامل بحث اصول خمس در رهیافت کلامی چگونه تحلیل می‌شود؟ به عبارت دیگر، این پرسش مطرح می‌شود که چرا مفهوم «اصول خمس» در میان شیعه زیدی مورد پذیرش واقع شد، اما اصلاحات و کم و زیادی‌هایی در آن پدید آمد؟ این در حالی است که در میان شیعیان اسماعیلی حداقل در دوره‌های متقدم‌تر، مفهوم اصول خمس به چشم نمی‌خورد.

به نظر می‌رسد در میان نحله‌های کلامی اسلامی، هر چقدر گرایش‌های عقل‌گرایانه بیشتری وجود دارد - مانند معتزله و شیعه (زیدی و امامی) - مفهوم اصول خمس به صورت پررنگ‌تری دیده می‌شود؛ اما هر چقدر جنبه‌های ایمان‌گرایانه در میان ایشان قوی‌تر باشد، تمایل به طرح مسئله اصول خمس کمتر دیده می‌شود. این مسئله را می‌توان در اسماعیلیه به وضوح مشاهده کرد. تبیینی که می‌توان از این تحول ارائه کرد آن است که اصول خمس یک سری اعتقادات اصلی و عمدتاً به منزله مبانی عقلی هستند که می‌توان بر مبنای آن، سایر عقاید جزئی‌تر را استنباط نمود؛ برای نمونه، اگر توحید خدا اثبات شود، تکلیف مباحث فرعی بسیاری مانند صفات خدا، رؤیت خدا، کلام الهی و... روشن خواهد شد. به همین ترتیب، ذیل مبحث عدل الهی، مباحث فراوان دیگری مانند معاد و ثواب و عقاب اخروی قرار می‌گیرند. به

همین ترتیب، شیعه هم بر اساس اصل نبوت و امامت، اعتقاد به عصمت پیامبر و ائمه علیهم السلام را نتیجه می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر یک از اصول خمس به مانند یک اصل ریاضی عمل می‌کنند که می‌توان با استفاده از تحلیل عقلی، فروع بسیاری را از آن نتیجه گرفت. در واقع، قول به اصول خمس و عقل‌گرایی، دو روی یک سکه‌اند؛ از این رو، ملاحظه می‌شود که کسانی بیشتر به مفهوم اصول خمس گرایش دارند که تمایلات عقل‌گرایانه بیشتری دارند؛ مانند معتزله و شیعه. در طرف مقابل، اشاعره که چندان میانه خوبی با عقل‌گرایی ندارند و معتقدند در مباحث اعتقادی نباید بیش از حد عقل را دخالت داد، تفاوت جدی میان اعتقادات از لحاظ سطح اهمیت نمی‌بینند. ایشان نمی‌توانند یک سری از اعتقادات را به عنوان اعتقادات پایه جدا کنند و بر اساس آن‌ها و با استفاده از صرف تحلیل عقلی، سایر عقایدشان را نتیجه بگیرند. لذا در آثار معتزله و شیعه فصل‌بندی‌های دقیقی وجود دارد، به طوری که معمولاً آثار بر اساس سرفصل‌های اصول خمس فصل‌بندی می‌شود و مباحث فرعی‌تر متناسب با هر یک از این اصول، ذیل همان فصل می‌آید.

منابع

۱. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (۱۹۶۰)، *طبقات المعتزله*، تحقیق: سوسنه دیفلد - فلزر، بیروت، دار المكتبة الحیة.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۵۰)، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، تهران، اساطیر.
۳. ابوالعباس، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۳ق)، *المصابیح*، تحقیق: عبدالله حوئی، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی، چاپ دوم.
۴. اخوان الصفا، (۱۴۱۲ق)، *رسائل اخوان الصفاء و خزانة الوفاء*، بیروت، دار الاسلامیه.
۵. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین*، ویسبادن، فرانتس شتاینر، چاپ سوم.
۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰)، *المقالات والفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۷. ایمانی، علیرضا، (۱۳۸۰)، *اسماعیلیه*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۸. حامدی، ابراهیم بن الحسین، (۱۴۱۶ق)، *کنز الولد*، تحقیق: دکتر مصطفی غالب، بیروت، دار الاندلس.
۹. حمزة بن علی، اسماعیل تمیمی، بهاء‌الدین سموقی، (۱۹۸۶)، *رسائل الحکمه*، بیروت، دار لاجل المعرفة.

۱۰. دادبه، اصغر، (۱۳۷۴)، «نگاهی به اسماعیلیه و نظریه‌های کلامی - فلسفی در مکتب اسماعیلی»، *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۹، ۱۰ و ۱۱، تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، ص ۸۸-۵۱.
۱۱. دفتری، فرهاد، (۱۳۷۷)، «اسماعیلیه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. رسی، قاسم بن ابراهیم، (۱۴۲۱ق)، *مجموع کتب و رسائل قاسم بن ابراهیم الرسی*، ج ۱، تحقیق: مجدالدین مؤیدی، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی.
۱۳. رصاص، احمد بن حسن بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم*، تحقیق: مرتضی بن زید المحطوری الحسینی، صنعاء، مکتبه بدر للطباعة و النشر و التوضیح.
۱۴. _____، (۱۴۳۱ق)، *خلاصة النافعة بالادلة القاطعة فی قواعد التابعه*، تحقیق: احمد احمد عقیق، صنعاء، دار الامام زید بن علی الثقافیة للطباعة و النشر.
۱۵. سجستانی، ابویعقوب، (۱۳۵۸)، *کشف المحجوب*، به کوشش: هانری کربن، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۱۶. شرفی، احمد بن محمد بن صلاح، (۱۴۱۵ق)، *عدة الاکياس فی شرح معانی الاساس*، بیروت، دار الحکمة الیمنیه.
۱۷. صبحی، محمود، (۱۴۱۱ق)، *فی علم الکلام*، جلد ۳، بیروت، دار النهضة العربیه، چاپ سوم.
۱۸. علی بن ولید، (۱۹۷۱)، *الدخیره فی الحقیقه*، تحقیق: محمد حسن اعظمی، بیروت، دار الثقافه.
۱۹. قاضی عبدالجبار، (۱۴۲۲ق)، *شرح الاصول الخمسه*، قوام‌الدین مانکدیم، تعلیق: احمد بن حسین ابی‌هاشم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. قاضی نعمان، (۱۹۶۳)، *دعائم الاسلام*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف.
۲۱. _____، (۱۹۷۲)، *تأویل الدعائم*، قاهره، دار المعارف.
۲۲. مرادی، عبدالحمید، (۱۳۹۳)، «دروزیان»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۱۷، تهران، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۳. مؤیدی، ابراهیم بن محمد بن احمد، (۱۴۲۲ق)، *الاصباح علی المصباح فی معرفة الملک الفتاح*، تحقیق: عبدالرحمن شایم، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی.
۲۴. ناصرخسرو، (۱۳۶۳)، *جامع الحکمتین*، ملاحظات: محمد معین و هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
۲۵. _____، (۱۳۸۰)، *گشایش و رهایش*، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، اساطیر.
۲۶. _____ (الف)، (۱۳۸۴)، *خوان الاخوان*، تصحیح: علی اکبر قویم، تهران، اساطیر.
۲۷. _____ (ب)، (۱۳۸۴)، *زاد المسافر*، تصحیح: سیدمحمد عمادی حائری، تهران، میراث مکتوب.

۲۸. — (ج)، (۱۳۸۴)، وجه دین، تهران، اساطیر، چاپ دوم.
۲۹. ناصر لدین الله، احمد بن یحیی، (۱۴۰۵ق)، النجاة لمن اتبع الهدی واجتنب الردی، تحقیق: ویلفرد مادلونگ، ویسبادن، دار النشر فرانز.
۳۰. وداعی، علی بن حنظله، (۱۹۵۳)، سمط الحقائق فی عقائد الاسماعیلیه، تحقیق: محامی عباس عزاوی، دمشق، المعهد الفرنسي بدمشق.
۳۱. یحیی بن حسین، (۱۴۲۱ق)، مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق القویم یحیی بن الحسین بن قاسم بن ابراهیم، تحقیق: عبدالله شاذلی، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی.
32. Daftari, Farhad, (2005), *Ismailis in medieval Muslim Societies*, London, I. B. Tauris Publishers.